**ایجاد انگیزه :**

عصر ظهور، عصر ويژه اي است که همه تلاش انبياء‌ و اوصياي ‌آنها و اولياي ‌الهي معطوف به آن عصر بوده و محور تحقق آن دوران هم وجود مقدس حضرت بقيه الله(ع) و خليفه تام خداست و ما همه مهمان اين سفره هستيم. هم چنين انتظار يک عمل در عرض ساير اعمال نيست بلکه يک رويکرد جاري در همه زندگي ماست و بايد همه ابعاد زندگي را بپوشاند.

متن و محتوا :

**انتظار، رويکرد ارتقاء «توحيد، ولايت و شريعت» در جامعه است**

انتظاري که ما بايد دنبال کنيم يک انتظار صرفاً با رويکرد فقهي نيست. گاه برخي دين را در فقه احکام خلاصه مي کنند و مي گويند اگر حکومتي ديني باشد بايد احکام شريعت، عملي شود. اين حرف، درست است و حکومت ديني هم بايد حکومتي باشد که در آن، احکام و فروع، اقامه شوند؛ «الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاة»(حج/41) ولي اين کافي نيست؛ چون دين، خلاصه در فروع و احکام و شريعت نمي شود بلکه باطن دين، ولايت حقه هست که وقتي محقق شد همه خيرات و اخلاق کريمه، ساري و جاري خواهند شد و شريعت، اقامه شده و جامعه، زنده به حيات طيبه مي شود؛ و بالاتر از آن، حقيقت توحيد محقق مي شود. لذا مأموريت اصلي حکومت ديني اقامه توحيد است و بعد هم اقامه ولايت است (که طريق تحقق و ادامه توحيد است) و در ادامه به جريان شريعت مي رسد. انبياء هم وقتي مي آمدند آغاز دعوتشان به شرايع نبوده، به «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا» بوده است؛ گرچه بعداً همين توحيد را تفصيل مي دادند. اين شرايع هم چيزي جز توحيد نيست؛ يعني نماز و روزه و حج و زکات، و به طور کلي انجام محرمات و ترک واجبات، چيزي جز مناسک بندگي و مناسک توحيد نيست.

بر اين اساس، رويکرد ما به حکومت ديني و به دوره ظهور نبايد صرفاً يک رويکرد فقهي باشد، بلکه بايد اصول و فروع را با هم ببينيم. مثلاً ما وقتي مي خواهيم يک حکومت ديني را ارزيابي کنيم که آيا توفيق داشته است يا خير، بايد ببينيم که چقدر موازنه قدرت را به نفع اسلام تغيير داده و پرچم اسلام را در عالم برافراشته و ياد خداي متعال و مکتب اهل بيت(ع) را احيا کرده است و در ادامه، تحقق يا عدم تحقق فروع را هم ارزيابي کنيم؛ چون اگر حکومتي ديني باشد حتماً بايد آرام آرام مجاري تحقق احکام را هم فراهم کند. در رويکرد انتظار، بايد دنبال جامعه منتظري باشيم که در آن، هم اصول و هم فروع رشد کرده باشد. جامعه ديني و جامعه منتظر، جامع و دربردارنده توحيد، ولايت و شريعت است؛ يعني جامعه منتظر، جامعه توحيدي و ولايي و فقهي است.

**انتظار يعني نصرت جمعي و تاريخي امام (عج) در بناي کاخ عظيم ظهور**

رويکرد انتظار نبايد صرفاً رويکرد فردي باشد. انتظار بايد يک رويکرد جمعي باشد و حقيقت جمعي ما يک حقيقت منتظر باشد؛ يعني بايد اجتماع قلوب بر مطالبه ظهور واقع شود؛ نه اينکه صرفاً افراد (به صورت جزاير مستقل) بخواهند منتظر باشند. ما جامعه منتظر مي خواهيم نه صرفاً فرد منتظر. و بلکه انتظار بايد يک انتظار تاريخي باشد يعني انتظار، يک پرستش تاريخي و عبادت تاريخي است که همه ما در آن نقش ايفا مي کنيم.

بناي عصر ظهور، بنايي نيست که يک نسل بتواند آن را اقامه اش کند. نسل ها مي آيند هر کدام يک سنگ بنايي مي گذارند و سپس، معماري مي شود و در عصر ظهور به وسيله حضرت، تام و تمام مي شود. «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(صف/8) همه انبياء‌(ع) و همه معصومين(ع) و بلکه همه آحاد جامعه موحدين، در اين عبادت عظيم شريکند؛ يعني همه به اندازه خودشان مي خواهند کاري کنند که آن دولت اقامه شود. البته پيداست سهم اصلي از آنِ امام(ع) است ولي به اندازه اي که به ما مشارکت دادند مي توانيم در اين بناي رفيع کاخ عصر ظهور حضور داشته باشيم. بناي عظيم عصر ظهور که کاخ رفيع عبادت است و توحيد در آن محقق مي شود، بنايي است که همه تاريخ در آن مشارکت دارند و هم افزايي مي کنند. انسان و جامعه منتظر، آن انسان و جامعه اي است که سهم خود را در بناي تاريخي عصر ظهور ايفا مي کند و يک عبادت مشاع تاريخي و همدلي، همفکري و همکاري بزرگ يک جبهه عظيم تاريخي را رقم مي زند؛ در اين جبهه، همه در ثواب هم شريک هستند و کار هم را دوست دارند و دشمنان را طرد و لعن مي کنند.

اين تاريخ عظيمي که به سمت ظهور دارد حرکت مي کند پرچم داراني دارد که پرچم داران تاريخي اند؛ يعني مربوط به يک دوران نيستند؛ مثل انبياء اولوالعزم(ع) و ائمه هداة معصومين(ع) که يک دوران تاريخي را معماري مي کنند و به سمت ظهور، سوق مي دهند. بنابراين، افعالي که معطوف به عصر ظهور انجام مي گيرد، يکسان نيستند يک سري افعال، مثل عاشورا، تاريخ سازند، يک سري افعال در مقياس رهبري اجتماعي است که يک سهم از مديريت و ولايت حقه تاريخي است. سهم عده اي هم پايين تر است و به اندازه خودشان در اين عبادت تاريخي شريکند. در اين حرکت تاريخي، انسان ها در عبادت معصوم(ع) شريک مي شود. يکي از بزرگان مي فرمود آن چيزي که اصحاب سيدالشهداء(ع) را خيلي ممتاز کرده اين است که آنها با امام حسين(ع) در اين فعل عظيم شريک شدند؛ «السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوِدَّاءَهُ السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ»( الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج‏2، ص: 65) در دعاي عهد هم آمده است: «اللّـهُمَّ اجْعَلْني مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ» پس، ما مي توانيم يک کاري بکنيم که ناصر حضرت در بناي دوران عصر ظهور شويم. انتظار يعني نصرت حضرت در اقامه عصر ظهور.

**تاريخي بودن عصر ظهور و تاريخي بودن حجاب عصر ظهور**

تحقق عصر ظهور موانعي دارد. همان گونه که خود عصر ظهور يک بناي رفيع تاريخي است مانع آن هم يک بناي تاريخي است. حجاب عصر ظهور، يک حجاب ساده نيست. قرآن همان طور که که اصل ظهور را با شکوه و عظمت بيان مي کند، مقابل آن را هم، يک تفرعن پيچيده مي داند. «وَ كَذلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»(انعام/112) حضرت، شياطين انسي و جني داشتند که به خيال خودشان، کارهاي حضرت را رصد مي کردند و محورشان خود ابليس است! اينها مي خواستند مردم را از اطراف معصومين(ع) پراکنده کنند؛ «لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيمَ»(اعراف/16) پس، دستگاه باطل و حجاب عصر ظهور را يک حجاب ساده نبينيم. اين حجاب، هماني است که در قرآن از آن تعبير مي شود به: «أوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»(نور/40) اين طرف، آيه نور است آن طرف، آيه ظلمات است.

البته در عين اين که قرآن اين دستگاه را خيلي وسيع و گسترده مطرح مي کند و دورانش را هم خيلي تاريخي تر و طولاني تر از اين دنيا (و از ماجراي درگيري جهل با عقل و شش هزار سال عبادت ابليس) معرفي مي کند، جبهه باطل را در مقابل اولياي الهي، خيلي کوچک مي داند؛ در مجموع با همه وسعت با همه گستردگي با همه شيطنت و ملعنتي که دستگاه باطل دارد قرآن مي فرمايد: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»(رعد/17) گاهي از آن تعبير مي کند به: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»(صف/8)، يا «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»(اسراء/81) و يا «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»(نساء/76) يعني همه شيطنت هاي دستگاه فراعنه، در مقابل تدبير اولياء حق و در مقابل اميرالمؤمنين(ع) (نه در مقابل ما) هيچ است و ما بايد براي رهايي از فتنه هاي طواغيت، به اين آستان پناه ببريم؛ «اِنَّما مَثَلُ اَهْلِ بَيْتى فيكُمْ كَمَثَل سَفينَةِ نوحٍ عليه‏السلام مَنْ دَخَلَها نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ»

( الأمالي (للطوسي)، النص، ص: 60) در مقابل اين فتنه هاي عظيم يک پناهگاه بيشتر نيست: «إنَّ الُحُسَين مِصباحُ الهُدي وَ سَفينهُ النِّجاه» عبور از اين درياي مواج طوفاني ظلماني با اين کشتي و با اين چراغ ممکن است.

**سبک زندگي مدرن، بزرگترين حجاب و مانع رويکرد انتظار**

حجاب امروز در مقابل اسلام و عصر ظهور، حجاب مدرنيته است. مدرنيته، بزرگترين و پيچيده ترين حجاب معاصر در مقابل حقيقت ولايت حقه است؛ يعني تجمع شيطنت ها و ملعنت هاي تاريخي است که به اين جريان تبديل شده است. مدرنيته به صراحت از نفي خدا و زندگي بي خدا صحبت مي کند و تمدني است که بين زندگي و بندگي تفکيک کرده است؛ يعني بندگي را محو کرده و براي زندگي بشر از روزي که متولد مي شوند تا روزي که مي ميرند برنامه ريخته است و بلکه براي قبل از تولدشان تا بعد از مرگ شان هم برنامه دارد.

اين تمدن، مدل هاي پيچيده اي براي ابعاد مختلف زندگي طراحي کرده است؛ مثلاً آن قدر «تغذيه» را پيچيده کرده اند که ده ها صنعت بزرگ، دانش هاي پيچيده و پشتيبان از روان شناسي تا زيست شناسي تا جامعه شناسي تا هنر و علوم صنعتي را به خدمت مي گيرند تا نظام تغذيه بشر را ساماندهي کنند. هنر را در تغذيه ضرب کردند و هنر ايجاد اشتها درست شد. بعد رابطه اين الگوي تغذيه را با الگوي تفريح ملاحظه مي کنند و هم چنين تناسب بين اشتغال و تغذيه را هم مي بينند و مثلاً «فست فود» ها را راه مي اندازند؛ در شهري که همه تک شغلي هستند و خانم ها بيشتر، خانه دار هستند هيچ وقت فست فودها در آنجا رشد نمي کند ولي وقتي همه چندشغله هستند و خانم ها همه سر کار هستند خب پيداست که فست فودها مشتري دارد.

کاري که اينها کرده اند آن است که آرام آرام سبک هاي زندگي ساده را با دانش پشتيبان با تکنولوژي پشتيبان به يک الگوي پيچيده همه جانبه تبديل کردند؛ و مثلاً اينها مسافرت را به صنعت پيچيده توريسم تبديل کردند. الگوي پوشاک، الگوي مسکن، الگوي شهرسازي، الگوي تفريح، الگوي اشتغال، الگوي تحصيل، الگوي ازدواج و ساير الگوها هم همين روند را طي کرده است؛ يعني همه را پيچيده کردند و همه اين مجموعه هاي پيچيده را درون يک مجموعه بزرگتر پيچيده، هم افزا و هماهنگ کردند و نامش را «الگوي توسعه» گذاشتند و کشورها را به کشورهاي توسعه يافته، در حال توسعه و عقب مانده تقسيم کردند؛ يعني يک تحقير و تجليل هم پشت سر آن قرار دادند تا همه ملت ها را به دنبال خود راه بيندازند. آنها وقتي طراحي سبک زندگي را در مقياس الگوي توسعه فراگير مي کنند اول اين سبک هاي ساده را به يک آيين پيچيده تبديل مي کنند و اين آيين هاي پيچيده را در الگوهاي به هم پيوسته در يک شبکه هم افزا قرار مي دهند؛ پشتيبان اين شبکه چيست؟ ايدئولوژي و فلسفه مادي. معبدش کجاست؟ دنيا. در اين صورت، يک جامعه جهاني به وجود مي آيد که معبدش دنياست و دنيا پرستي مي کند.

سکولاريزم يعني همين يعني تفکيک بندگي و زندگي. البته اصل بندگي، تعطيل شدني نیست اگر بندگي خدا پذيرفته نشد، بندگي هوا و بندگي شيطان خواهد بود؛ «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»(جاثیه/23) وقتي زندگي را از بندگي جدا کرديد مردم «عَبِيدُ النَّارِ» بنده دنيا و بنده شيطان (که به ما گفته بودند این مراقب باشید بنده او نشوید «ألّا تَعبُدُ الشّيطان») مي شوند. ‌وقتي باب اميرالمؤمنين(ع) را بستيد، شريک براي خدا درست مي شود و بت پرستي به پا مي شود «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَةَ اللّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ. وَجَعَلُواْ لِلّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ»(ابراهیم/30)

**جريان سکولاريست هاي مسلمان؛ بزرگ ترين انحراف دنياي اسلام**

با توجه به آنچه گفته شد الگوي توسعه مدرن، پيچيده ترين لايه حجابي است که در مقابل اسلام و عصر ظهور توليد شده است و لذا به گمان ما در درون دنياي اسلام، اگر بخواهيم يک طبقه منحرف نام ببريم که حقيقتاً انحراف از اسلام و انحراف از عصر ظهور ايجاد مي کنند سکولاريست هاي مسلمان هستند. سکولاريست هاي مسلمان امروز در کنار يهود و نواصب (که اين تمدن روي دوش آنهاست) در مقابل عصر ظهور صف آرايي کرده اند و جبهه اي بر عليه حق و اهل بيت(ع) به وجود آورده اند. اينها که دنبال جدا کردن زندگي از بندگي بودند و خودشان را روشنفکرترين طبقه به حساب مي آوردند با وهابي هاي مرتجع همدست شده اند و بر عليه ـ به قول خودشان هلال شيعي ـ ،مشترکاً دست به اقدام مي زنند. هيچ انحرافي (انحراف از عصر ظهور) دردنياي اسلام بدتر از اشاعه جريان تجدد و بازسازي و اصلاحات بر محور تجدد (که فرهنگ و اخلاق کشور ما و دنياي اسلام را در اخلاق دنيا پرستي غرب منحل مي کند) نيست. محور درگيري ما در حرکت به سمت ظهور، اينجاست.

گریز و روضه :

این دل‌ها را روانه کنیم کنار قبر ارباب بی کفن‌مان ابا عبدالله که جنّ و انس، ارض و سما، مایری و لایری برای او اشک می‌ریختند.

ناحَتس عَلَیْهِ الاَنبِیاءُ وَالرُّسُل بَلِ الُعُقولُ وَالنُّفوُسُ وَالْمُسُل

بَکا عَلَیهِ ما یَرَی وَ لا یُرَی وَالاَرضُ وَالسَّماءُ وَ إِطْباقُ الثَّری

«مایری و لایری» برای امام حسین اشک ریختند. روز دوم، روز ورود کاروان ابا عبدالله به کربلا بود.

کاروان مسیرهای متعددی را از مکه تا کربلا طی کرد، در سرزمین کربلا فرود آمد. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ‏ كَرْبٍ‏ وَ بَلَاءٍ انْزِلُوا هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا بِهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص‏ (اللهوف، ص 80؛ منتهی الامال، ص 463؛ سوگنامه آل محمد، ص 223).

وقتی به حضرت عرض کردند این جا کربلاست. فرمود: این جا محل شهادت ماست. این جا محل ریختن خون ماست. این جا محل قبر ماست. أَخُبَرَنی بهذا جدی رسول الله ص؛ جدم رسول خدا این خبر را به من داد.

بار بگشایید یاران این جا کربلاست آب و خاکش با دل و جان آشناست

بار بگشایید خوش منزلگهی است تا به جنّت زین مکان اندکی رهی است

فرمود بدانید این جا چه اتفاقاتی می‌افتد! یک لحظه فیلم همه‌ی قضایا در ذهن امام حسین خطور کرد.

این جا صدای العطش بر عرش اعلی می‌رود این جا سرم بالای نی از جور اعدا می‌رود

آن جا به دست خود کفن، برگردن اکبر کنم در موج دشمن گریه بر آن شبه پیغمبر کنم